**جلسه 80**

**‌‌‌شنبه - 21/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به لیالی مقمره بود، ‌شب‌های مهتاب که برخی اشتباه فکر می‌‌کنند که شب‌های مهتاب یعنی لیالی البیض، ‌شب سیزدهم و چهاردم و پانزدهم. در حالی که شب‌هایی است که غلبه نور ماه مانع تبین سفیدی صبح می‌‌شود. گاهی حتی شب سیزدهم در شب‌های زمستان هنگام طلوع فجر ماه غروب کرده و لذا بین تابستان و زمستان فرق می‌‌کند لیالی مقمره. تابستان ساعت سه که اذان صبح می‌‌شود ماه بالای افق هست. آقای زنجانی هم فرمودند از شب دوازدهم تا شب بیست و پنجم لیالی مقمره است. البته نوسان دارد، در فصول، مختلف است. ایشان خواستند دست بالا را بگیرند که از این شب‌ها که دیگه چیزی نبود برای لیالی غیر مقمره، باید تاخیر انداخت نماز صبح را.

ما بیان محقق همدانی و امام را مطرح کردیم. در مقابل بیانی هم از آقای خوئی ذکر کردیم. خودمان با این‌که اشکال محقق همدانی و امام به نظرمان قوی می‌‌رسید و قوی می‌‌رسد، تلاش کردیم جواب بدهیم از این بیان و خلاصه جواب ما این بود که در شب‌های مهتاب تشکیل می‌‌شود سفیدی صبح، نور ماه مانع از تمیزش است و لکن مطلب به این سادگی نیست.

ما باز بحث را تکرار می‌‌کنیم، بحث، بحث مهمی هست. ابتداء دلیل مرحوم آقای خوئی را کامل ذکر می‌‌کنیم در رد نظر محقق همدانی:

مرحوم آقای خوئی در رد نظر محقق همدانی گفته‌اند که ضوء قمر مانع از رؤیت است نه مانع از مرئی. تبین به معنای رؤیت موضوعیت ندارد، طریقیت دارد. طریقیت دارد به آن ما یُتبین. یعنی اصل تشکیل سپیدی صبح، ‌ایشان فرموده است که غلبه نور ماه در شب‌های مهتاب جلوی تشکیل سپیدی صبح را نمی‌گیرد و این غلبه نور ماه مانع از فعلیت رؤیت است و لذا می‌‌بینید در هنگام ماه‌گرفتگی آن سپیدی هست، پس چرا شب‌های مهتاب که ماه‌گرفتگی نباشد، ‌آن سفیدی را نمی‌بینید؟ مانع از رؤیت دارید.

بعد ایشان فرموده نقش مهتاب مثل نقش روشنایی شهرها است. الان روشنایی شهرها به نحوی است که مانع از دیدن سپیدی صبح در ابتداء آن است. چه جور نور برق در شهرها هیچکس نگفته است که جلوی تبین خیط ابیض را به معنای قابلیت خیط ابیض للتبین را می‌‌گیرد، ‌اینجا هم همین‌طور، قصور در رائی است، قصور در ناظر است نه در مرئی و منظورالیه.

بعد ایشان فرموده که قیاس محقق همدانی این بحث را به بحث تغییر تقدیری، قیاس مع الفارق است. در تغییر تقدیری که اگر این آب در تابستان بود بوی میته را به خود می‌‌گرفت ولی در زمستان چون هست بوی میته را به خودش نگرفته است، خب معلوم است، ما هم می‌‌گوییم نجس نمی‌شود، چون موضوع عنوان تغیر است و تغیر ثابت نیست، ‌این چه ربطی دارد به بحث شب‌های مهتاب که نور مهتاب مانع از دیدن خیط ابیض است و نه مانع از تشکل آن.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی است.

ما به نظرمان فرمایش محقق همدانی اقوی‌تر از این است که بخواهیم با این مقدار از اشکال کلام محقق همدانی را ابطال بکنیم.

اولا به آقای خوئی عرض می‌‌کنیم که این‌که شما فرمودید نور ماه مانع از رؤیت است و نه مانع از مرئی و فرمودید که شبیه نور برق در شهرها است، انصافا قیاس، مع الفارق است. برای این‌که شما اگر بالاتر بروید از این فضای محدود شهرها، کاملا سپیدی صبح را می‌‌بینید، بر جو زمین که این نور غالب نیست.

اگر فرض کنید دنیا پیشرفت کند یک قمر مصنوعی درست کند که بر جو زمین در حال طلوع فجر مسلط بشود، آنجا باید از خارج کمک بگیریم که علم داریم به عدم تاثیر این قمر مصنوعی در اوقات شرعی. و الا اگر واقعا یک چیزی فرض کنید قمر مصنوعی که مسلط است بر جو زمین نه این نور برق‌ها، ‌این نور برق‌ها مثل ابر می‌‌ماند. حالا ابر مانع از روشنایی است، ‌نور برق‌ها روشنایی است اما فوق این ابر و فوق این برق در شهرها سپیدی صبح هست، طالع هست. اگر می‌‌خواهید تشبیه کنید تشبیه کنید به یک قمر مصنوعی که درست بکنند کل جو زمین را در منطقه ما روشن بکند در حد روشنایی شب‌های مهتاب. آنجا هم همین‌طور. آنجا هم محقق همدانی می‌‌گوید مانع از سپیدی صبح می‌‌شود، فقط چون مصنوعی است از خارج احتمال نمی‌دهیم که شارع حکم اوقات شرعیه را تابع آن قرار بدهد. چه ربطی دارد به ماه که یک مانع طبیعی است. پس قیاس شما بحث نور ماه را در شب‌های مهتاب به مثال نور برق در شهرها قیاس مع الفارق است.

ثانیا: این‌که فرمودید که نور مهتاب مانع از رؤیت است نه مانع از تشکل سپیدی صبح، این هم درست نیست. یعنی این قابل اشکال است. چطور؟ سپیدی صبح یعنی چه؟ اگر سپیدی صبح یعنی مقداری از نور خورشید، بله، این درست است اما ظاهر خیط ابیض من الخیط الاسود من الفجر گفته می‌‌شود که یعنی انعکاس نور خورشید در جو افق شرقی، این منشأ تشکل سفیدی صبح می‌‌شود.

من مثال بزنم:

اگر به شما بگویند هر گاه نور چراغ‌قوه باغبان را دیدی فتصدق، باغبان این چراغ‌قوه را که شب‌ها می‌‌گیرد می‌آید یک جایی، کلبه‌ای دارد بیرون کلبه شب‌های تابستان می‌‌نشیند نماز شب می‌‌خواند، این چراغ‌قوه‌اش را که روشن می‌‌کند در آن فضای تاریک انعکاس پیدا می‌‌کند به منزل ما، اما در شب‌های مهتاب اگر نور چراغ‌قوه ضعیف باشد، نمی‌تواند این روشنایی شب‌های مهتاب را تغییر بدهد، ‌نیاز به یک نور قوی‌تری داریم. و الا در روز اگر همین باغبان بیاید چراغ‌قوه‌اش روشن باشد، ‌یادش رفته خاموش کند شما می‌‌گویید اذا تبین لک ضوء چرا‌قوه هذا الباغبان فتصدق شامل می‌‌شود؟ کی تبین؟ بله، قطعا چراغ‌قوه آن نوری که دارد روز و شب فرق نمی‌کند، روز و شب چه فرق می‌‌کند در نور چراغ‌قوه اما وقتی روز است، همه روشن است انعکاس ندارد نور چراغ‌قوه در فضا. شب مهتاب هم همین است. شب مهتاب اگر نور چراغ‌قوه ضعیف باشد، نتواند شب‌های مهتاب را تغییر بدهد در آن روشنایی‌اش و روشنای‌اش را بیشتر بکند، خب این هم صدق نمی‌کند تبین ضوء او.

مشکل محقق همدانی و امام این است. می‌‌گویند در شب‌های مهتاب آن بخشی که بناء‌ بود روشن بشود توسط نزدیک شدن خورشید به افق، ‌قبلا توسط ماه روشن شده، کار نداریم به آن سیاهی اطراف. اصلا آن سیاهی اطراف به کنار، همان نقطه مرکزی که شب‌های قبل خورشید وقتی به شانزده یا پانزده درجه افق می‌‌رسید آنجا را روشن می‌‌کرد، امشب که شب مهتاب است، ‌آن قسمت، کار به اطراف نداریم، آن قسمت آنقدر روشن بوده است به خاطر نور ماه که وقتی خورشید رسید به شانزده یا پانزده درجه افق هیچ تغییر محسوسی در آن نگذاشت، چه جور می‌‌فرمایید که اینجا نور ماه مانع رؤیت است؟ نخیر، مانع مرئی است. یعنی مانع انعکاس نور خورشید است در افق شرقی. انعکاس نور خورشید یعنی این‌که نور خورشید در افق شرقی تاثیر بگذارد. خب تاثیر گذاشتنش به این است که از تاریکی او بکاهد و در شب‌های مهتاب در ابتداء رسیدن خورشید به پانزده درجه افق از تاریکی او خورشید نمی‌کاهد. چرا؟ برای این‌که اصلا کاهش تاریکی افق بخاطر نور ماه ساعت‌ها است محقق شده. و این افق اصلا این شب‌ها کاهش تاریکی دارد. سیاهیش کاهش پیدا کرده. رسیده به یک حدی از روشنایی که شب‌های مهتاب ساعت دو بلند می‌‌شویم اصلا فکر می‌‌کنیم نزدیکی‌ها طلوع آفتاب است، نگران می‌‌شویم نکند نمازمان دیر شد. برای خودمان این محسوس است. چون هوا روشن است، کل فضا روشن است. خب وقتی کل فضا روشن بود این خورشید چقدر می‌‌تواند این فضای روشن را روشن‌تر بکند در افق شرقی؟ بله، اگر همان لحظه ماه‌گرفتگی بشود، خب می‌‌شود مثل شب‌های اول ماه. اما این تمسک به چی هست آقای خوئی؟ این تمسک به این است که خیط ابیض تشکیل شده است چون اگر ماه دچار گرفتگی بشود خیط ابیض هست؟ نه آقا. وقتی ماه دچار ماه‌گرفتگی بشود آن وقت تازه تاثیر می‌‌گذارد خورشید در روشن کردن جو سیاه و تاریک اما شب‌های مهتاب جو روشن هست.

و اگر بخواهیم، باز نقض را تکرار می‌‌کنیم، با نقض‌های بیشتر، یک نقض کردیم به نور ماه در روز، ‌نور ماه در روز در ایامی که ماه در روز طلوع می‌‌کند ولی محسوس نیست حالا در روزهای بعد تقریبا محسوس است، ‌دقیق بشوید ماه را می‌‌بینید و لکن بعدش دیگه محسوس نیست چون نور ماه کمتر می‌‌شود حالت تربیع و این‌ها پیدا می‌‌شود نور ماه کم است و لذا خورشید چنان روشن است که اصلا نمی‌بینید ماه را در افق ولی قطعا نور دارد. خب صدق می‌‌کند تبین لک ضوء القمر؟ آقا! تبین و و لو طریق محض است اما طریق است به چه؟ طریق است به قابلیت للتبین بالنظر الحسی. تبین موضوعیت ندارد ولی طریقیت دارد به چه؟ طریقت دارد به قابلیت للتبین الحسی. محقق همدانی و امام اشکال‌شان این است که در شب‌های مهتاب اصلا خیط ابیض نه این‌که چون خیط اسود در کنارش نیست، نخیر، آن نقطه مرکزی که می‌‌خواست در شب‌های دیگر روشن‌تر بشود در شب‌های مهتاب اصلا قابل تبین حسی نیست. بله، اگر ماه نبود، ‌ماه‌گرفتگی می‌‌شد او قابل تبین می‌‌شد اما احتمال نمی‌دهید شما شارع مقدس قابلیت سفیدی صبح را برای تبین حسی ملاک قرار بدهد برای نماز صبح؟ یک ملاکی که دم دست عموم مردم هست و قبلا هم همین‌طور حساب می‌‌کردند. مردم نگاه می‌‌کردند به افق، اول شب افق روشن است در شب‌های مهتاب، آنقدر صبر می‌‌کرد تا افق تغییر کند، افق کی تغییر می‌‌کرد در شب‌های مهتاب؟ حدودا بیست دقیقه بعد از روزهای دیگر. الان است که ما ساعت را معیار قرار می‌‌دهیم می‌‌بینیم در شب‌های دیگر پنج و ربع اذان صبح است پس چرا الان پنج و نیم بشود، چرا هوا عوض نمی‌شود؟ و الا در گذشته هوا عوض نمی‌شده دیگه، ساعت هم که نداشتند.

چند تا نقض کردم غیر از آن نقض به نور چراغ‌قوه آن باغبان، این نقض‌های فقهی که می‌‌کنم، نقض به نور ماه، ‌نقض به نور ماه در شب اول ماه، این نقض دوم را گوش بدهید که اثر شرعی دارد.

ماه در شب اول، چرا قابل رؤیت است؟ خوب دقت کنید! چون وقتی خورشید غروب می‌‌کند، ‌حالا شب‌هایی که بعد از ماه پر باشد، چون حدودا یک ساعت و این‌ها می‌‌ماند ماه در افق معمولا خب بزرگ است و فاصله‌اش هم با خورشید زیاد است راحت‌تر دیده می‌‌شود اما در شب‌هایی که اول ماه که ماه قبل بیست و نه روز بوده که چشم‌های ضعیف هم خیلی موقع‌ها نمی‌بیندش این چه جوری است که دیده می‌‌شود؟ بعد از غروب آفتاب که نور خورشید از بین می‌‌رود، اگر فاصله داشته باشد هلال با نقطه غروب خورشید خب قابل رؤیت است. اما اگر فاصله‌اش کم باشد هر چی نزدیک بشود ماه به سقوط از افق نورش ضعیف‌تر می‌‌شود. چرا وسط روز شما نمی‌توانید خورشید را نگاه کنید اما اول روز و آخر روز راحت نگاه می‌‌کنید، چون نورش ضعیف می‌‌شود. هر چی خورشید یا ماه بیایند بالا نورشان بیشتر است، هر چی بروند آخر افق یا اول افق این نورشان ضعیف می‌‌شود. ماه اگر نزدیک باشد به نقطه غروب خورشید نورش ضعیف است و لذا ممکن است نبینی. چند ساعت که گذشت مثلا در مصر، در لیبی آنها می‌‌بینند. چرا؟ برای این‌که هر چی می‌‌گذرد فاصله ماه از خورشید بیشتر می‌‌شود. یک شبانه روز چهل و پنج دقیقه فاصله ماه از خورشید بیشتر می‌‌شود و لذا امشب اگر مثلا ساعت هشت ماه غروب کند، فرداشب ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه غروب می‌‌کند، تاخیر دارد چهل و پنج دقیقه، این برای این است که فاصله بیشتر می‌‌شود. و لذا در مصر و لیبی قابل رؤیت می‌‌شود چون فاصله که زیاد شد نورش قوی‌تر می‌‌شود. خب سوال: مگر شما نمی‌گویید که نور ماه مانع رؤیت خیط ابیض است؟ خب نور خورشید هم مانع از رؤیت هلال است. و لذا دانشمندان می‌‌آيند می‌‌گویند اگر این نور خورشید نبود، قبل از غروب آفتاب ماه چون بالا است، ‌از افق بالاتر است می‌‌توانستیم نور هلالش را می‌‌دیدیم اما چرا نمی‌بینیم؟ چون قبل از غروب خورشید بالای سر است نمی‌گذارد نور ماه را ببینیم، بعد از غروب هم خود همین ماه آمده نزدیک افق و خیلی دیگه در افق نمی‌ماند و غروب می‌‌کند، ‌نورش ضعیف است نمی‌بینیم اما اگر قبل از غروب فرض می‌‌کردیم این خورشید دچار خورشید‌گرفتگی می‌‌شد، فرض است ها!‌ همچون چیزی پیش نمی‌آید. خورشیدگرفتگی فقط در ایام تقارن است، ‌بعد از خروج ماه از تقارن خورشید‌گرفتگی دیگه محال است اما اگر فرض کنیم خورشیدگرفتگی را ماه دیده می‌‌شد، هلال دیده می‌‌شد. پس آنجا هم بگویید که طبق محاسبات علمی اگر من قطع پیدا کنم اگر این خورشید نبود، یعنی خورشید مانع نمی‌شد، نور هلال قابل رؤیت بود این کافی است در حالی که این را کافی نمی‌دانید. و خود شما فرمودید رؤیة الهلال طریقیت محضه دارد. طریق محض است رؤیت به تصریح خود آقای خوئی و لذا می‌‌گویند اگر ماه را ندیدی، سی‌ پر شد ماه جدید شروع می‌‌شود. اگر ماهی را شب بیست و نهم ببینید معلوم می‌‌شود یک روز دیرتر ماه قبل را شروع کردید. این‌ها علامت این است که رؤیت طریقیت محضه دارد اما طریقیت محضه دارد برای چی؟ برای قابلیة الهلال للرؤیة الحسیة، قابلیة البیاض للرؤیة الحسیة. محقق همدانی و امام فرمایش‌شان این است که در شب‌های مهتاب، بخاطر غلبه نور مهتاب اصلا فضای افق شرقی اینقدر روشن است که هیچ تاثیری نگذارد آن نور خورشید در افق شرقی. مثل این‌که فضای روز اینقدر روشن است که نور ماه هیچ تاثیر نمی‌گذارد و صدق نمی‌کند که تبین لک ضوء القمر یا تبین لک ضوء الزهرة، تبین لک ضوء نجم فلان. همین ستاره‌هایی که می‌‌بینید در روز هم هست. خیلی از این ستاره‌ها که ستاره‌های قطبی هستند، ‌شب و روز ستاره‌های قطبی هستند. چون در قطب هستند. شما هر چی دور خودتان هم در دور زمین می‌‌گردید ستاره‌های قطبی را می‌‌بینید. اما در روز چرا نمی‌توانید ببینید؟ چون نور خورشید مانع است. سؤال این است که اگر گفتند اذا تبین لک ضوء الکواکب القطبیة می‌‌توانید بگویید آقا! نور خورشید مانع است و الا ضوء کواکب قطبیه که هست، موضوع این است که کواکب ذا ضوء باشند؟ بله هستند اما این‌که منعکس بشود نور این‌ها در افق ما، ‌منعکس نمی‌شود بخاطر غلبه نور خورشید.

اشکال این است و لذا این اشکال را نباید دست‌کم بگیرید.

[سؤال: ... جواب:] در این‌که مهتاب از بالای سر مهیمن است بر افق شرقی. این ابر ضعیف نمی‌دانم کمی ابری چه تاثیری دارد؟ اصلا ابر سیاه، چه تاثیری دارد. این ابر پایین است. ماه از آن بالا افق شرقی را چنان روشن کرده است که خورشید می‌‌گوید‌ای افق شرقی! بر سر تو چه آمده که ما دیروز بیست دقیقه قبل تو را روشن کردیم امروز هر چی می‌آییم جلو تو روشن نمی‌شوی؟ می‌‌گوید چون الابیض لایتبیض ثانیا، باید آنقدر تو بیایی جلوتر تا غلبه کند بر آن بیاض ناشی از ضوء قمر. و الا مثل همان چراغ‌قوه می‌‌ماند، چه فرق می‌‌کند؟ چراغ‌قوه‌ای که آن باغبان در روز می‌‌گیرد، فضا را روشن می‌‌کند؟ تبین لک ضوء چراغ‌قوه؟ بله. منعکش شد در افق شما؟ ظاهر ادعای محقق همدانی و مرحوم امام این است که خیط ابیض من الفجر یعنی انعکاس ضوء شمس در افق و الا شمس که نیست، شمس که غائب است، پس یعنی انعکاس ضوء خورشید در افق شرقی. انعکاس فرع بر این است که تاریک باشد، ‌افق شرقی تا نور خورشید بر آن منعکس بشود و الا اگر آنقدر روشن است که نور خورشید بر آن منعکس نمی‌شود، عرفا این مانع از تشکل است.

این فرمایش محقق همدانی و امام است. این فرمایش را نباید دست‌کم گرفت. ما به نظر خودمان ما هم دست‌کم داشتیم می‌‌گرفتیم این فرمایش را. و لو از قدیم این اشکال امام و محقق همدانی به نظر ما قوی می‌آید ولی خواستیم بگوییم که در لیالی مقمره تشکل هست ولی تمیز نیست. به نظر ما نه، اشکال قوی‌تر از این هست. حالا مواردی که ما مثال زدیم بعدا عرض خواهم کرد که فرق این مثال‌ها با مقام چیست.

حالا اشکال سوم به آقای خوئی را بگویم. اشکال سوم به مرحوم آقای خوئی این است: آقا! شما فرمودید لایقاس المقام بالتغیر التقدیری. اشکال کردید به محقق همدانی. محقق همدانی که مقصودش از تغیر تقدیری آن آب در زمستان نیست. معلوم است آب در زمستان با بوی میته متغیر نمی‌شود به این زودی چون هوا سرد است، در تابستان متغیر می‌‌شود. مثل محقق همدانی آن جایی است که قبلا آب با رنگ سرخ، سرخ شده است، حالا می‌آییم مقداری از خون را به او اضافه می‌‌کنیم که اگر این آب، سفید بود او را سرخ یا زرد می‌‌کرد. یا قبلا به بوی میته طاهره این آب متعفن شده است بعدا میته نجسه در او انداختیم، بله، هیچ بویش عوض نشد. شما می‌‌توانستید بفرمایید که لایقال چون در این مثال‌ها ممکن است محقق همدانی بگوید و می‌‌گوید که این آب پاک است چون تغییر یعنی حدوث حالت جدیده در رنگ آب و یا بوی آب. بله، این اشکال به محقق همدانی می‌‌توانستیم بکنیم که تغییر یعنی حدوث حالت جدیده در رنگ یا بوی آب، آنجا حدوث حالت جدیده نشده، چون این آب سرخ بود، ‌خون رنگ او را عوض نکرد اما بفرمایید که موضوع در لیالی مقمره تغییر نیست، بیاض النهار است و بیاض النهار عرفا شکل گرفته.

پس خلاصه اشکال سوم ما این است که جناب آقای خوئی! قیاس مقام به تغیر تقدیری مثال آب در زمستان و تابستان نیست. مثالش به این است که آبی را با صوغ احمر ملون بکنند بعد خون در او بریزند، ‌شما در این مثال قائل شدید به انفعال. جناب آقای خوئی! خود شما بر خلاف محقق همدانی فتوی دادید این مصداق تغیر است، گفتید این آب نجس می‌‌شود. آن جایی هم که به بوی میته طاهره آب متعفن شده بعد میته نجسه در او می‌‌ریزیم آنقدر می‌‌گذاریم که اگر این بوی میته طاهره نبود میته نجسه این آب را بدبو می‌‌کرد، شمای آقای خوئی فرمودید این آب نجس می‌‌شود، آنجا فرمودید تغیر فعلی است. پس این‌که به محقق همدانی بگویید لایقاس بحث لیالی مقمره به بحث تغیر، نخیر. اتفاقا محقق همدانی قیاسش می‌‌کند به این مثال صوغ احمر یا ریح میته طاهره که بعد دم یا میته نجسه رنگ یا بوی این آب را هیچ تغییر نداد.

بله، شما در آنجا هم قائل شدید که تغیر، ‌فعلی است اینجا هم قائل می‌‌شوید که بیاض النهار فعلی است در لیالی مقمره ولی محقق همدانی هم در آنجا گفت تغییر فعلی نیست، تغیر، ‌تقدیری است و هم در اینجا می‌‌گوید که حدوث بیاض النهار تقدیری است و ما فقط می‌‌توانیم بگوییم اگر آقای خوئی این‌جور می‌‌فرمود که در آنجا موضوع تغیر است، تغیر یعنی حدوث حالت جدیده و اینجا موضوع تغیر نیست، خب این حالا یک حرفی بود، ‌منتها آیا با این مقدار حرف محقق همدانی و امام قانع می‌‌شوند؟ ابدا. می‌‌گویند اینجا هم موضوع این است که خیط الابیض من الفجر یعنی تغییر در افق شرقی، ‌این هم ظاهرش یعنی تغییر در افق شرقی و این افق شرقی که از ساعت‌ها قبل روشن است، هنگام پانزده درجه خورشید به افق نزدیک شدن روشن‌تر نمی‌شود.

ما اتفاقا یک شاهدی آوردیم به نفع محقق همدانی در بحث تغییر. گفتیم اگر آبی بود زلال، این آب‌هایی که از برف تشکیل می‌‌شوند دیدید؟ حتما دیدید. چنان سفید است، چنان زلال است. حالا حوضچه‌ای درست کردید این آب سفید آنجا بود، یک مقدار خون در او ریختید، چنان سریع رنگ می‌‌گیرد، ولی آب حوض منزل پدربزرگ‌تان در روستا سالی چند بار خالی می‌‌کنند؟ آنقدر زیر آفتاب رنگ گرفته، آنقدر لجن موجب رنگش شده، طبیعی است، همه آب‌ها که آب زلال نیست. آب فرات، به قول مرحوم استاد می‌‌فرمود اگر این آب فرات نبود این وسواس‌ها اگر این آب فرات در عراق نبود که مسلم است از نظر اسلام که این آب طاهر مطهر، وسواس می‌‌گفتند این‌که آب نیست، این آب مضاف است، چون اینقدر گلش زیاد است در بعضی از ایام سال خیلی گل‌آلود است آب فرات. خب مسلم این مقدار خونی که آن آب زلال را رنگی می‌‌کند آب فرات را رنگی نمی‌کند، آب حوض منزل پدربزرگ شما را فرض کنید در روستا رنگی نمی‌کند. چرا؟ برای این‌که اینقدر خودش رنگ دارد که این مقدار تغییر نمی‌دهد. آقای خوئی! شما ملتزم می‌‌شوید که اینجاها عرفا این خون تغییر داد آب فرات را یا آب حوض روستا را؟ کی تغییر داد؟ الان شما یک نوزادی که سفید است، خیلی سفید است، یک نیشگون مختصری بگیرید، بچه است تقبیلش می‌‌کنید، نوزاد خودتان است، نوزاد فامیل‌تان است، یک مقدار اگر فشار بدهید رنگ می‌‌گیرد از بس سفید است. حالا آن‌هایی که سفید نیستند، گندم‌گون هستند، سیاه‌چهره هستند، دوبرابر این هم تغییر نمی‌کند. بگوییم اینجا تغییر بود ما نمی‌بینیم، مانع از رؤیت است نه مانع از مرئی؟ مثال اگر می‌‌خواهید بزنید شب‌های مهتاب را مثل این است دیگه. شب‌های مهتاب مثل آن نوزاد سفید است، شب‌های غیر مهتاب مثل آن نوزاد سیاه‌چهره است.

[سؤال: ... جواب:] اگر استقرار داشته باشد آن کبودی در بدن آن نوزاد سفیدچهره، بله، ملتزم می‌‌شویم دیه دارد دیگه. جنایت بکند دیه دارد. زد آن نوازد سفیدچهره را که مثل برف می‌‌ماند بعد جای دستش ماند. می‌‌گوید بابا! اینقدر پدر ما، ما را کتک می‌‌زد فرض کنید که هیچ تاثیر نداشت، می‌‌گویند خب تو سیاه بودی، انتظار نداشته باش همه مثل تو باشند. این احکام فرق نمی‌کند؟ چه جور فرق نمی‌کند؟

و لذا این مقدار از جوابی که مرحوم آقای خوئی خواست بدهد از محقق همدانی به نظر ما کافی نیست.

و خلاصه اشکال ما به آقای خوئی این است که همان مرکز خیط ابیض، کار نداریم به اطراف که سیاه است، فرض کنید اصلا اطرافی وجود نداشت، همان مرکزی که شب‌های غیر مهتاب روشن می‌‌شود، شب‌های مهتاب از ساعت‌ها قبل روشن هست، کل شب روشن است، ‌روشنایی جدید پیدا نمی‌کند.

و آن مثالی که ایشان می‌‌زند که عینک سرخ بگذاری، این آب ملوث به لون دم را سرخ ببینی، ‌خب این‌ها که از باب تعبد است دیگه و الا چه ربطی دارد. می‌‌خواهد ایشان بگوید نظر ما مثل این می‌‌ماند. خب واقعا این مثال که اصلا تغییر حاصل شده. خب من یک عینک سیاه می‌‌زنم، عینک دودی می‌‌زنم هیچ چی نمی‌بینم نه این‌که هیچ چی نیست. این مثال که نمی‌شود قیاس بشود به مقام. بله، آن مثال‌هایی که ما می‌‌زدیم، ‌دهانش را با یک گاز شیمیایی جوری کرد که اصلا دهانش مثل این‌که بوی سیر می‌‌دهد، بعد رفت سیر خورد، الکلام الکلام. کی می‌‌گوید اینجا صدق می‌‌کند که تبین لک رائحة الثوم می‌‌گویند این بی‌انصاف دیگه دست شیطان را هم از پشت بسته. گفتند اذا تبین لک رائحة الثوم من فم زید فتصدق، این رفته قبلا یک گاز شیمیایی به دهانش زده، از چند روز قبل می‌‌گوید که آقا ببخشید این لبم یک مقدار زخم است، این گاز شیمیایی زدم بوی بد سیر هم می‌‌دهد ببخشید، می‌‌گویند خدا ببخشد که خدا مشکل‌تان را حل کند یک مراجعه به دکتر هم بکنید، در همین اثناء کلی سیر هم می‌‌خورد که هیچ فرق نمی‌کند بوی دهانش، ‌الکلام الکلام. محقق همدانی حق دارد بگوید آقا کی می‌‌گوید تبین لک ریح الثوم.

تامل بفرمایید امروز ما نقش مدافع بزرگانی مثل محقق همدانی و امام را خواستیم ایفاء کنیم، ‌بگوییم اشکال این بزرگان اشکال قوی است و با این جواب‌ها جواب داده نمی‌شود، تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.